

کتاب دانی ایل — ایک سو ستاون نمبر

بازگشایی نمادپردازی نبوتی کوروش در کتاب دانیال

Jeff Pippenger

2024-03-25

در آیهٔ اول باب دهم، آگاه می‌شویم که آن، سال سوم کوروش بود؛ اما در باب اول، به ما گفته می‌شود که دانیال تنها تا سال اول کوروش زیست، یا باقی ماند.

و دانیال تا سال اول کوروش پادشاه همچنان باقی ماند. دانیال ۱:۲۱.

کوروش دو سال با داریوش مادی عملاً هم‌حکومت بود؛ از این رو سال سوم او بود، اما در عین حال سال نخست او نیز بود.

در سال سوم کوروش، پادشاه فارس، امری بر دانیال که بلطشصر نامیده می‌شد مکشوف گردید؛ و آن امر راست بود، اما زمان معین دراز بود؛ و او آن امر را دریافت و رؤیا را فهم کرد. دانیال ۱:۱۰.

به‌طور نبوی، کوروش در نخستین و آخرین رؤیاهای دانیال معرفی می‌شود. فصل نخست دانیال، چنان‌که پیش‌تر در مقالات سابق بیان شده است، نمایانگر فرشتهٔ اول باب چهاردهم مکاشفه است. هنگامی که فرشتهٔ اول در نبوت شناسایی می‌شود، همه ویژگی‌های نبوی هر سه فرشتهٔ مکاشفهٔ چهاردهم را در خود داراست. سه گام انجیل جاودانی که در فرشتهٔ اول نمایان شده‌اند، این‌ها هستند: «از خدا بترسید»، «او را جلال دهید»، زیرا «ساعت داوری او رسیده است».

چون دانیال و آن سه یار «از خدا ترسیدند»، بر آن شدند که خوراک بابل را رد کنند و همچنان گیاه‌خوار بمانند. در آزمون دیداری‌ای که پس از آن انجام شد، دانیال و آن سه یار با ظاهر سالم خود، در تقابل با کسانی که از خوراک بابلی می‌خوردند، «خدا را جلال دادند». پس از سه سال، «ساعت داوری» فرا رسید، آنگاه که نبوکدنصر ایشان را آزمود و دریافت که آنان ده برابر از همه حکیمان بابلی داناترند.

سه گام انجیل جاودان همچنین در فصل نهای دانیال به‌عنوان فرایندی بازنمایی شده است که به‌واسطهٔ آن، فزونی معرفت، کسانی را که در برابر نوری که در زمان آخر گشوده می‌شود مسئول شناخته می‌شوند، پاک می‌سازد، سفید می‌گرداند و می‌آزماید. در فصل نخست دانیال، همانند فصل آخر، سه گام فرشتهٔ اول، که هر سه فرشته را دربر می‌گیرد، مشخص شده است. از آنجا که فصل یک، انجیل جاودان فرشتهٔ اول است، فصل دوم دانیال نمایانگر فرشتهٔ دوم مکاشفهٔ چهاردهم است، جایی که آزمون تمثال وحش یا تمثال مسیح بازنمایی شده است، همان‌گونه که در دومین آزمون از سه گام فصل یک نیز چنین بود.

از آنجا که فصل‌های اول و دوم دانیال نمایانگر فرشتهٔ اول و دوم مکاشفهٔ چهاردهم هستند، فصل سوم و آزمون در دشت دورا، نمایانگر پیام فرشتهٔ سوم است، با هشدار آن مبنی بر اینکه نشان وحش پذیرفته نشود. در فصل اول دانیال، سال اول کوروش ذکر شده است، و در فصل دهم، که آخرین رؤیای دانیال است، کوروش با سال سوم خود معرفی می‌شود؛ اما می‌دانیم که آن سال سوم، همان سال اول اوست، زیرا دانیال فقط تا سال اول کوروش ادامه یافت.

بنا بر این، کوروش نمادی از سال اولی است که دربرگیرندهٔ سه سال است. او نماد پیام فرشتهٔ اول است. سال اول کوروش در آخرین آیه نخستین رؤیای دانیال ذکر شده است، و سپس بار دیگر در نخستین آیهٔ آخرین رؤیای دانیال. مهم است که نمادپردازی نبوی کوروش را بازشناسیم، و ما نخست در

حال شناسایی این هستیم که او نمایانگر پیام فرشتهٔ اول است. این امر را از نظر نبوی می‌توان از این واقعیت دریافت که دانیال سال سوم او را سال اول او معرفی می‌کند؛ اما مهم‌تر از آن، این موضوع از طریق نخستین فرمانی که او صادر کرد، شناخته می‌شود.

وہ کشمکش جو باب دس میں جبرائیل کو فارس کے بادشاہوں کے ساتھ پیش آ رہی تھی، اُس کا تعلق سائرس کو اُس مقام تک پہنچانے سے تھا جہاں وہ تین فرمانوں میں سے پہلے فرمان کے اجراء کو عملی جامہ پہنائے؛ یہی فرمان یہودیوں کو واپس آنے اور یروشلم اور بیکل کی تعمیر نو کی اجازت دیتا۔ تیسرا فرمان تیئس سو سالہ نبوت کے آغاز کی علامت تھا، جس کا اختتام اُس وقت ہوا جب تیسرا فرشتہ 22 اکتوبر 1844 کو آیا۔ تیسرا فرمان تیسرے فرشتے کی نمائندگی کرتا تھا، اور لہذا سائرس کا پہلا فرمان 1798 میں پہلے فرشتے کی آمد کی نمائندگی کرتا تھا۔ سائرس پہلے فرشتے کی نمائندگی کرتا ہے، اور اسی سبب دانی ایل کی کتاب میں اُس کا پہلا سال تین سالوں کی نمائندگی کرتا تھا۔

لہذا خورس "وقتِ آخر" کی نمائندگی کرتا ہے، کیونکہ جب پہلا فرشتہ (خورس) 1798 میں آیا، تو "وقتِ آخر" آ پہنچا اور دانی ایل کی کتاب کھول دی گئی۔ یہ سمجھا جاتا ہے کہ نام خورس قدیم فارسی لفظ "Kūruš" سے ماخوذ ہے، جس کے معنی "سورج" ہیں، اور اس کے ساتھ عیلامی لفظ "kursh" شامل ہے، جس کے معنی "تخت" ہیں؛ یہ شاہی اقتدار یا بادشاہت کے ساتھ ایک تعلق کی نشان دہی کرتا ہے۔ یسعیاہ بھی خورس کی ان خصوصیات کا ذکر کرتا ہے۔

اوست کہ دربارهٔ کوروش می‌گوید: «او شبان من است، و تمامی ارادۂ مرا به انجام خواهد رسانید»؛ و نیز به اورشلیم می‌گوید: «تو بنا خواهی شد»؛ و به ہیکل: «بنیادت نہادہ خواهد شد». خداوند به مسیح خویش، به کوروش، چنین می‌گوید، همان کہ دست راستش را گرفته‌ام تا امت‌ها را پیش روی او مغلوب سازم؛ و کمرهای پادشاہان را بگشایم؛ تا درهای دولنگہ را پیش روی او بگشایم، و دروازہ‌ها بسته نشوند. من پیش روی تو خواہم رفت، و جاہای ناہموار را ہموار خواہم ساخت؛ درهای برنجین را خرد خواہم کرد، و پشت‌بندہای آہنین را خواہم برید. و گنج‌های تاریکی و ذخایر نہفتہ مکان‌های پنهان را به تو خواہم داد، تا بدانے کہ من، یہوہ، کہ تو را بہ نامت می‌خوانم، خدای اسرائیل ہستم. بہ‌خاطر یعقوب، بندہ من، و اسرائیل، برگزیدہ من، تو را حتی بہ نامت خواندہ‌ام؛ و تو را لقب دادہ‌ام، ہرچند مرا نشناختہ‌ای. من یہوہ ہستم و دیگری نیست؛ غیر از من خدایی نیست. من کمر تو را بستم، ہرچند مرا نشناختہ‌ای؛ تا از مشرق آفتاب و از مغرب بدانند کہ جز من ہیچ‌کس نیست. من یہوہ ہستم و دیگری نیست.» اشعیا 44:28-45:6.

کوروش نمونہ‌ای از مسیح بود، زیرا او «مسیح» خداوند بود و «شبان» خدا خواندہ شد؛ همان کہ اورشلیم را بنا می‌کند و بنیاد ہیکل را می‌نهد. او همان کسی است کہ با گشودہ شدن دروازہ‌های بستہ سر و کار دارد، چنان کہ مسیح اوست کہ می‌گشاید و ہیچ‌کس نمی‌بندد، و می‌بندد و ہیچ‌کس نمی‌گشاید. و بہ کوروش «گنج‌های ظلمت و خزاین نہفتہ مکان‌های پنهان» دادہ می‌شود. کوروش چندین نشانہ راہ را بر خط جنبش‌های اصلاحی تحقق می‌بخشد.

او زمان پایان را مشخص می‌کند: ہنگامی کہ فرشتۂ اول می‌رسد، ہنگامی کہ کتاب دانیال مہرگشایی می‌شود، و در پی آن افزایشی در معرفت پدید می‌آید کہ از «گنج‌های ظلمت و ذخایر پنهان نہانگاہ‌ها» سرچشمہ می‌گیرد. آن «گنج‌های ظلمت و ذخایر پنهان نہانگاہ‌ها»، «بنیادی» را تشکیل می‌دہند کہ «بنا می‌شود»، و «ہیکل»ی را کہ باید «نہادہ شود». مسیح، کہ کوروش ممثّل او بود، «مسیح» خداوند است، همان‌گونہ کہ مسیح در تعمیر خویش مسح شد. از این‌رو، کوروش نہ فقط نشانۂ رسیدن فرشتۂ اول است، بلکہ ہمچنین فرشتۂ دوم نیز ہست کہ چون فرود می‌آید، فرشتۂ اول را توان می‌بخشد؛ چنان کہ روح القدس نیز ہنگام مسح شدن مسیح فرود آمد. در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، مسیح در یا «دروازہ» را بہ سوی قدس الاقداس گشود؛ دروازہ‌ای کہ بستہ شدہ بود. کوروش ہمچنین رسیدن فرشتۂ سوم را نیز مشخص می‌سازد.

کورش فرشته اول است، و فرشته اول همه عناصر هر سه فرشته را در خود دارد. کورش همان زمان آخر در سال 1798 است، هنگامی که فرشته اول آمد. کورش نمایانگر 11 اوت 1840 است، هنگامی که پیام فرشته اول قوت یافت (مسح شد). او نمایانگر کار نهادن بنیادهاست، چنان که این امر در تهیه جدول 1843 در ماه مه 1842 به تصویر کشیده شد. او نمایانگر بنای هیکل نیز هست، زیرا در نخستین نومیادی در 19 آوریل 1844، آن دو طبقه از یکدیگر جدا شدند؛ و او نمایانگر جدایی دوم در نومیادی عظیم 22 اکتبر 1844 نیز هست.

تمامی نشانه‌های راه جنبش اصلاحی میلری‌ها به واسطه کوروش به صورت نمونه پیش‌نمایانده شده بود؛ و از این رو، آن نشانه‌ها همچنین نشانه‌های جنبش صد و چهل و چهار هزار نفر را نیز به صورت نمونه پیش‌نمایان می‌سازند. جنبش میلری‌ها را آن علایمی پیشاپیش همراهی می‌کرد که مسیح مشخص ساخته بود تاریخ میلری‌ها را پیشی خواهند گرفت.

«نبوت نه تنها چگونگی و هدف آمدن مسیح را پیشگویی می‌کند، بلکه نشانه‌هایی نیز ارائه می‌دهد که به وسیله آن‌ها مردم باید بدانند چه زمانی آن نزدیک است. عیسی فرمود: «و در آفتاب و ماه و ستارگان علامت‌ها خواهد بود.» لوقا ۲۱:۲۵. «آفتاب تاریک خواهد شد، و ماه نور خود را نخواهد داد، و ستارگان آسمان فرو خواهند ریخت، و قوت‌هایی که در آسمان هستند متزلزل خواهند شد. و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می‌آید.» مرقس ۱۳:۲۴-۲۶. مکاشفه‌نویس نخستین نشانه‌هایی را که باید پیش از ظهور دوم واقع شوند، چنین وصف می‌کند: «زلزله‌ای عظیم رخ داد؛ و آفتاب چون پلاس موین سیاه شد، و ماه تماماً چون خون گردید.» مکاشفه ۶:۱۲»

«این نشانه‌ها پیش از آغاز قرن نوزدهم مشاهده شدند. در تحقق این نبوت، در سال ۱۷۵۵، هولناک‌ترین زمین‌لرزه‌ای که تاکنون به ثبت رسیده است، رخ داد.» نبرد عظیم، 304.

نشانه‌هایی که آمدن دوم را اعلام می‌کردند اندکی پیش از ۱۷۹۸، یعنی در ۱۷۵۵، آغاز شدند. سال ۱۷۹۸ پایان اسارت اسرائیل روحانی در بابل روحانی بود؛ اسارتی که خواهر وایت تعلیم می‌دهد به واسطه اسارت تحت‌اللفظی اسرائیل تحت‌اللفظی در بابل تحت‌اللفظی نمونه‌سازی شده بود، اسارتی که در پایان هفتاد سال اسارت به انجام رسید، هنگامی که کورش از دروازه‌های گشوده وارد شد و بابل را گرفت و بیلشصر را کشت.

«امروز کلیسای خدا آزاد است که نقشه الهی را برای نجات نسل گمشده تا به کمال پیش ببرد. برای قرن‌های بسیار، قوم خدا از آزادی‌های خود محروم بودند. موعظه انجیل در پاکی آن ممنوع بود، و سخت‌ترین کیفرها بر آنان که جرأت می‌کردند از اوامر انسان‌ها سرپیچی کنند، اعمال می‌شد. در نتیجه، تاکستان بزرگ اخلاقی خداوند تقریباً به طور کامل بی‌متصدی مانده بود. مردم از نور کلام خدا محروم شدند. تاریکی خطا و خرافه تهدید می‌کرد که معرفت دین حقیقی را محو سازد. کلیسای خدا بر زمین، در طی این دوره طولانی جفای بی‌امان، به راستی در اسارت بود، همان‌گونه که بنی اسرائیل در دوران تبعید در بابل در اسارت نگاه داشته شده بودند.» انبیا و پادشاهان، ۷۱۴.

پایان هفتاد سال در بابل، نمونه 1798 بود، و نشانه‌هایی پیش از 1798 وجود داشت که اعلام می‌کرد بازگشت مسیح نزدیک است.

«ظهور لشکر کوروش در برابر دیوارهای بابل، برای یهودیان نشانه‌ای بود که رهایی ایشان از اسارت نزدیک می‌شود. بیش از یک قرن پیش از تولد کوروش، الهام او را به نام یاد کرده بود و سبب شده بود که گزارشی از همان کاری که او می‌بایست انجام دهد ثبت شود: اینکه شهر بابل را غافلگیرانه تسخیر کند و راه را برای آزادی فرزندان اسارت هموار سازد.» انبیا و پادشاهان، 551.

کوروش همچنین نشانه‌هایی را که پیش از ۱۷۹۸ پدید آمدند، نمونه‌وار مجسم می‌ساخت. مورخان دربارهٔ حکومت داریوش و کوروش تا اندازه‌ای مبهم سخن می‌گویند، اما کلام خدا روشن است. امپراتوری ماد و پارس در پی امپراتوری بابل آمد، و نخستین پادشاه ماد و پارس داریوش بود، هرچند این برادرزاده‌اش کوروش بود که سرداری بود که در شب آخرین بزم بلشصر، بابل را فتح کرد. کوروش و داریوش هر دو نمونه‌وار زمان پایان اسارت هفتادساله را مجسم می‌سازند؛ که نمایانگر زمان آخر در ۱۷۹۸ است، و آن نیز همچنین نمونه‌وار زمان آخر در ۱۹۸۹ را مجسم می‌سازد.

زمان آخر در تاریخ موسی با تولدهای هارون و موسی، با فاصله سه سال از یکدیگر، مشخص شد. آن تاریخ به کامل‌ترین وجه، تاریخ مسیح را نمونه‌وار پیش‌نمایی می‌کرد، و زمان آخر در آن تاریخ با تولد یحیی مشخص شد، و شش ماه بعد از آن، تولد پسرعموی او، عیسی. زمان آخر دارای دو نشانه راه است، و داریوش و کوروش هر دو پایان اسارت هفتادساله را نشان می‌دهند، که نمونه پایان اسارت هزار و دویست و شصت‌ساله بود. زخم مهلک وحش پاپی در سال ۱۷۹۸، در سال بعد با مرگ آن کسی دنبال شد که بر آن وحش سوار شده و بر آن سلطنت کرده بود. در سال ۱۹۸۹، ریگان و بوش اول، هر دو رئیس‌جمهور بودند.

کوروش نشانه‌هایی را رقم می‌زند که زمان قریب پایان را اعلام می‌کنند، و او خود نیز زمان پایان را مشخص می‌سازد. او افزایش معرفت را نشان می‌دهد، و اقتدار یافتن پیام نخست را هنگامی که فرشته‌ای فروید می‌آید، و نیز آن کاری را که آنگاه در نهادن بنیادها، یعنی کار بنای هیکل، آغاز می‌شود، و آمدن فرشته سوم را هنگامی که رسول عهد ناگهان به هیکل خود می‌آید، مشخص می‌نماید.

در سال سوم کوروش، پادشاه فارس، امری بر دانیال که بِلَطَشَصَّر نامیده می‌شد مکشوف گردید؛ و آن امر راست بود، اما زمان معین دراز بود؛ و او آن امر را فهمید و رؤیا را دریافت. در آن روزها، من، دانیال، سه هفته کامل ماتم می‌گرفتم. نان لذیذ نخوردم، و گوشت و شراب به دهانم درنیامد، و خویشتن را هرگز تدهین نکردم، تا آنکه سه هفته تمام به پایان رسید. و در روز بیست و چهارم ماه اول، هنگامی که بر کنار نهر عظیم، یعنی حِذْقِل، بودم. دانیال 1:10-4.

نمادهای کوروش و بِلَطَشَصَّر بیانگر تاریخی نبوی مشخص در ایام آخر هستند. نماد بِلَطَشَصَّر به ما می‌فهماند که قومی که بدان‌ها اشاره می‌شود، همان یکصد و چهل و چهار هزار تن‌اند که نسل نهایی قوم عهد می‌باشند. ایشان در آن تاریخ نبوی‌ای قرار داده شده‌اند که به وسیله کوروش نمایانده می‌شود؛ تاریخی که پیش از ۱۷۹۸، و ۱۹۸۹، و ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ قرار داشت، زیرا کوروش نماینده همه آن نشانه‌های راه است. او همچنین نمایانگر یاس ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰، و حتی قانون یکشنبه‌ای است که به زودی در ایالات متحده خواهد آمد. کلید تشخیص اینکه آخرین رؤیای دانیال از نظر نبوی در کجا قرار داده شده است، از آنچه دانیال می‌داند به دست می‌آید.

در آیه اول، دانیال (بِلَطَشَصَّر) هم از «امر» و هم از «رؤیا» فهم دارد. «امر»، واژه عبری «دایار» است، به معنای «کلام»، و جبرئیل آن را برای نمایاندن رؤیای «خازون» دو هزار و پانصد و بیست سال («هفت زمان») به کار می‌برد. «رؤیا» در آیه اول، که دانیال آن را درمی‌یابد، رؤیای «مره» دو هزار و سیصد سال است. قوم عهد خدا در ایام آخر، در زمان پایان در سال ۱۹۸۹، «هفت زمان» را درک نکردند. آنان «هفت زمان» را تا پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ درک نکردند؛ پس دانیال باید در زمان جنبش اصلاحی نبوی‌ای باشد که به وسیله کوروش پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ نمایانده شده است، زیرا دانیال، که نمایانده جنبش نهایی نبوی است، هم «امر» و هم «رؤیا» را درمی‌یابد.

دانیال به عنوان کسی معرفی می‌شود که در دوره‌ای بیست و یک روزه از ماتم به سر می‌برد. دانیال «در آن ایام» ماتم، «امر» را فهمید، و نیز از «رؤیا» فهم حاصل کرد. حقیقتی که به وسیله «امر» نمایان شده بود، در ایام ماتم بر دانیال مکشوف گردید. قوم خدا در خطوط اصلاح، اندکی پیش از فریاد

نیمه شب، به صورت «ماتم‌کنندگان» به تصویر کشیده شده‌اند. این ماتم، به وسیلهٔ مارتا و مریم که برای ایلعازر ماتم می‌کردند، درست پیش از ورود ظفرمندان، بازنمایی شده است. این امر با یاس پس از نخستین ناکامی در تاریخ میلریتی، آن‌گونه که ارمیا بیان کرده است، به تصویر کشیده شد.

سخنان تو یافت شد و آنها را خوردم؛ و کلام تو برای من شادی و وجد دل من گردید؛ زیرا من به نام تو خوانده شده‌ام، ای یهوه، خدای صباپوت. در مجلس استهزاکنندگان ننشستم و شادمانی نکردم؛ به سبب دست تو تنها نشستم، زیرا مرا از خشم آکنده ساخته‌ای. چرا درد من دائمی است و جراحت من علاج‌ناپذیر، که از شفا یافتن امتناع می‌ورزد؟ آیا تو برای من به تمامی همچون دروغی خواهی بود، و مانند آب‌هایی که وفا نمی‌کنند؟ ارمیا ۱۵:۱۶-۱۸

ارمیا به آن دو گواہوں کی موت پر، جیسا کہ مکاشفہ باب گیارہ میں سدوم اور مصر کے باشندوں نے کیا، "خوشی" نہ کی۔ "خوشی نہ کرنا" ماتم کرنا ہے۔ بلطشضر کا ماتم اُس ماتم کی نشاندہی کرتا ہے جو اُن دو گواہوں کی موت کے ساتھ وابستہ ہے۔ 18 جولائی 2020 کو، اور 3 نومبر 2020 کو، سچے پروٹسٹنٹ سینگ اور زمینی درندے کے جمہوریہ پرست سینگوں کے دو گواہ سدوم اور مصر کی گلیوں میں قتل کیے گئے، جہاں ہمارا خداوند بھی مصلوب کیا گیا تھا۔ جب ہمارا خداوند مصلوب کیا گیا، تو اُس کے شاگرد ماتم کرنے لگے۔ اُن دو گواہوں کو مکاشفہ باب گیارہ میں موسیٰ اور ایلیاہ کے طور پر پیش کیا گیا تھا۔

در کتاب مقدس پنج اشارہ به مسیح به عنوان میکائیل وجود دارد: سه مورد در کتاب دانیال، یک مورد در رسالہ یهودا، و موردی دیگر در کتاب مکاشفہ. در باب دهم، که اکنون مورد بررسی ماست، از میکائیل دو بار یاد شده است، در آیات سیزده و بیست و یک، و سپس بار دیگر در باب دوازدهم، آیہ یک. او در مکاشفہ دوازده، آیہ هفت، معرفی شده است. در رسالہ یهودا، میکائیل به عنوان کسی معرفی شده است که موسیٰ را برخیزانید؛ موسیٰ ای که در مکاشفہ باب یازدهم، یکی از آن شاهدانی است که در کوچه افتاده و مرده است.

از این رو شما را به یاد می‌آورم، هرچند این را زمانی می‌دانستید، که خداوند، پس از آن که قوم را از سرزمین مصر رها کنید، بعد ایشان را که ایمان نیاوردند هلاک ساخت. و فرشتگانی را که منزلت نخستین خود را نگاه نداشتند، بلکه مسکن خویش را ترک کردند، در زنجیرهای جاودانی، زیر تاریکی، تا برای داوری آن روز عظیم محفوظ داشته است. چنان که سدوم و عموره و شهرهای پیرامون آن‌ها نیز، به همان گونه، خود را به زنا سپردند و در پی جسمی بیگانه رفتند، برای عبرتی پیش روی نهاده شده‌اند، در حالی که کیفر آتش جاودانی را می‌کشند. همچنین این خواب‌دیدگان ناپاک نیز جسم را آلوده می‌سازند، حاکمیت را خوار می‌شمارند، و بر صاحبان جلال بد می‌گویند. با این همه، میکائیل رئیس فرشتگان، هنگامی که با ابلیس مواجه می‌کرد و دربارهٔ جسد موسیٰ منازعه داشت، جرأت نکرد بر او حکم اهانت‌آمیز جاری سازد، بلکه گفت: «خداوند تو را سرزنش فرماید.» یهودا ۵-۹.

در کتاب یهودا، در زمینهٔ هر دو سدوم و مصر، که نمایانگر آن شهر بزرگ است که در باب یازدهم مکاشفہ، موسیٰ و ایلیا در آن کشته می‌شوند، مسیح، که به وسیلهٔ میکائیل بازنمایی شده است، بدن موسیٰ را زنده می‌سازد. موسیٰ و ایلیا در باب یازدهم مکاشفہ به مدت سه روز و نیم نمادین مرده بودند، و ایام سوگواری برای بلشاصر هنگامی پایان می‌پذیرد که میکائیل از آسمان فرود می‌آید. سطر بر سطر، دانیال باب ده آیات یک تا چهار، دوره سوگواری را مشخص می‌کند که هنگامی خاتمه می‌یابد که آن دو شاهد به وسیلهٔ میکائیل زنده می‌شوند.

ما این مطالعه را در مقالهٔ بعدی ادامه خواهیم داد.

«پدر، موسی و ایلیا را برگزید تا پیام‌آوران او نزد مسیح باشند، و او را با نور آسمان جلال دهند، و درباره جانگاهی پیش رویش با او مکالمه کنند، زیرا آنان چون انسان بر زمین زیسته بودند؛ اندوه و رنج بشری را تجربه کرده بودند، و می‌توانستند با آزمایش عیسی در زندگی زمینی‌اش همدردی کنند. ایلیا، در مقام خویش به‌عنوان نبی‌ای برای اسرائیل، نماینده مسیح بوده است، و کار او تا اندازه‌ای مشابه کار نجات‌دهنده بوده است. و موسی، به‌عنوان رهبر اسرائیل، در جایگاه مسیح ایستاده بود، با او مکالمه می‌کرد و از رهنمودهای او پیروی می‌نمود؛ از این رو، این دو، از میان همه سپاهیان گردآمده پیرامون تخت خدا، شایسته‌ترین بودند که به پسر خدا خدمت کنند.»

«هنگامی که موسی، در خشم از بی‌ایمانی بنی‌اسرائیل، صخره را با غضب زد و آبی را که برای آن فریاد برمی‌آوردند برای ایشان فراهم ساخت، جلال را به خود نسبت داد؛ زیرا ذهن او چنان در ناسپاسی و سرکشی اسرائیل فرو رفته بود که در انجام آن عملی که خدا به او فرمان داده بود، از تکریم خدا و بزرگداشت نام او بازماند. نقشه‌ی قادر مطلق این بود که بارها بنی‌اسرائیل را در تنگناها قرار دهد، و سپس در ضرورت عظیم ایشان، به قدرت خود آنان را رهایی بخشد، تا عنایت خاص او را نسبت به خویش بشناسند و نام او را تمجید کنند. اما موسی، چون به انگیزه‌های طبیعی دل خود تسلیم شد، اكرامی را که شایسته خدا بود به خود اختصاص داد، تحت قدرت شیطان افتاد، و از ورود به سرزمین موعود منع شد. اگر موسی استوار می‌ماند، خداوند او را به سرزمین موعود می‌آورد، و سپس بدون آنکه مرگ را ببیند، او را به آسمان منتقل می‌ساخت.»

«چنان‌که واقع شد، موسی از میان مرگ گذشت، اما پسر خدا از آسمان فرود آمد و پیش از آن‌که جسد او فساد ببیند، وی را قیامت بخشید. هرچند شیطان برای جسد موسی با میکائیل مجادله کرد و آن را شکار بحق خویش می‌پنداشت، نتوانست بر پسر خدا غالب آید؛ و موسی، با بدنی قیام‌یافته و جلال‌یافته، به بارگاه‌های آسمان برده شد، و اکنون یکی از آن دو بزرگوار بود که از سوی پدر مأمور شده بودند تا بر پسر او خدمت کنند.»

«با اجازه دادن به خود تا چنین مغلوب خواب شوند، شاگردان گفت‌وگوی میان پیام‌آوران آسمانی و نجات‌دهنده جلال‌یافته را از دست داده بودند. اما چون ناگهان از خوابی ژرف بیدار می‌شوند و رؤیای باشکوهی را که در برابر ایشان است می‌بینند، از شور و شگفتی و هیبت لبریز می‌گردند. هنگامی که به سیمای درخشان استاد محبوب خود می‌نگرند، ناگزیر می‌شوند چشمان خویش را با دستانشان بپوشانند، زیرا در غیر این صورت تاب تحمل آن جلال وصف‌ناپذیری را که شخص او را در بر گرفته و همچون پرتوهای خورشید اشعه نور ساطع می‌کند، ندارند. شاگردان برای لحظه‌ای کوتاه، خداوند خود را می‌بینند که در برابر چشمانشان جلال یافته و سرافراز شده است، و از سوی آن موجودات درخشانی که ایشان آنان را مقربان خدا می‌شناسند، مورد حرمت قرار گرفته است.»
The Spirit of Prophecy, volume 2, 329, 330